

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1392/03/13



مسئله پانزدهم از احكام نجاسات

سيد طباطبائي قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: في جواز تنجيس مساجد اليهود و النصراني اشكال و اما مساجد المسلمين فلا فرق فيها بين فرقهم. مساجد يعني معابد مثل بيع و كنائس كه عبادت گاه هاي يهود و نصراني هست، در جواز تنجيس اين مساجد اشكال است.

سوال و جواب: معابد جاي عبادت هست و نماز و مساجد هم در حقيقت معابد است. حسينييه ها جاي بريايي مراسم ارشاد و تبليغ و مراسم عزاداري و روضه خواني است. بنابر اين نماز خانه ها هم مصلي مثال زديم كه جزء معابد است و امروز هم حكم مصلي را مي گوييم. تنجيس مساجد يهود و نصراني محل اشكال است

سيد مي فرمايد: محل اشكال است. براي اينكه دليلي كه بر وجوب ازاله و بر حرمت تنجيس آمده، اختصاص دارد به مساجد مسلمين و آن ادله هم در حد ذات خودش عمومات و اطلاقاتي نداشت. اما نصوص كه دلالتش كامل نبود و دليل اصلي ما اجماع بود كه اطلاق و عموم ندارد و شامل مساجد يهود و نصراني نمي شود. اما سيد كه مي فرمايد اشكال دارد، وجه اشكال اين باشد كه صدق معبد مي كند و جاي عبادت هست. چون جاي عبادت خدا هست و اضافه دارد به عبادت خدا، احتياط اين است كه تنجيس نشود البته به عنوان اولي اگر تنجيس معابد يهود و نصراني موجب هتك حيثيت مسلمانها شود، به عنوان ثانوي جايز نيست

اما به عنوان ثانوي كه عدم نظافت و سوء ادب براي مسلمين به حساب بيايد كه قطعاً جايز نيست. موجب كاسته شدن حيثيت مسلمان اگر بشود كه قطعاً جايز نيست كه اين عنوان ثانوي است. اما به عنوان اولي منشأ اشكال همان صدق معابد هست و ممكن است بگوييم ملاك مسجديت در آيات قرآن اشاره شده است «و مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ» كه در آن آيه اشاره اي به ملاك مسجد شده است. اگر ملاك باشد در معابد هم آنها ذكر خدا مي

گویند و در این شکی نیست که آنها خداپرست هستند و ذکر خدا می گویند. اگر معیار و ملاک ذکر خدا بود، معابد و مساجد وحدت در ملاک داشته باشد و حکم هم بر روی ملاک می آید که وجوب ازاله و حرمت تنجیس. از آنجایی که ملاک کامل مشخص نیست و احتمال ملاک می دهیم لذا می گوییم تنجیس اشکال دارد و صدق عنوان معابد که بکند باید احتیاط بشود براساس عنوان اولی اما براساس ثانوی مخصوصاً شرائط امروز دنیا که هستیم که گویا دنیا دهکده واحد جهانی است و اعمال مسلمان ها را کفار کنترل می کنند به هیچ وجه تنجیس جایز نیست، حال وجوب ازاله اش لا بأس به اما حرمت تنجیس باید از نظر دور نباشد. و اما با بقیه فرق مسلمان ها از فرق سنی و فرق از قبیل علوی ها و زیدی ها و غیرها، غیر از نواصب که آنها فرق مسلمین نیستند و کافر هستند. بقیه فرق که اسم اسلام برایشان صدق می کند، مساجدشان حکم همین مساجد را دارد بلا اشکال.

سوال و جواب: عنوان ثانوی حیثیت مسلمین و حفظ عنوان و حرمت مسلمان ها. آبروی مسلمان ها زیر سوال نرود که اینها آدم های بی فرهنگ و بی احتیاط و موزی و آسیب رسان هستند. در معبد یهودی و نصارا به وقف کاری نداریم. این معابد عبادتگاه است و تناسب حکم و موضوع، عدم تنجیس است. از سوی دیگر دلیل نداریم که کار منتهی می شود به اشکال. بر اساس عنوان اولی که همین معبد است و احتمال ملاک برای مساجد که ی ذکر فیها اسم الله هست، براساس آن دو نکته محل اشکال است اما عنوان ثانوی حفظ کردن آبرو و حیثیت مسلمان ها از عناوین ثانوی است قطعی و واجب.

مسئله شانزدهم اگر صحن مسجد یا سقف یا دیوار آن را جزء واقف جزء مسجد قرار ندهد، حکم مسجد را ندارد

مسئله شانزدهم، می فرماید: «إذا علم عدم جعل الواقف صحن المسجد أو سقفه أو جدرانه جزءاً من المسجد لا يلحقه الحكم من وجوب التطهير و حرمة التنجیس بل و کذا لو شك في ذلك». مسئله مورد ابتلاست. اگر واقف فقط آن قسمت کف مسجد را دقیق معینا به عنوان مسجد وقف کرده و دیوارها و سقف و حیاط مسجد را وقف نکرده است، حکم مسجد در آنجایی که وقف نشده، مترتب نمی شود. چون حکم تابع موضوع هست و موضوع وقف برای مسجد است و جایی که وقف محقق نشده باشد، حکمی نداریم. لذا اگر یک وقتی صحن مسجد را کسی بخواهد وضوخانه درست بکند یا دستشویی درست بکند، اشکالی ندارد.

اگر شك بکنیم که قسمتی را وقف کرده یا نه حکم وقف جاری نمی شود «بل و کذا لو شك» یک قسمتی را می دانیم که یقیناً مسجد است و ملحقات را هم می دانیم که یقیناً از ملحقات مسجد هست مثل آبدارخانه ولی شك می کنیم که این آبدارخانه جزء مسجد هست یا نیست، می فرماید: اگر شك در وقف بکنیم، اصل عدم وقف است و حکم وقف جاری نمی شود. «و ان كان الاحوط للحوق» مثل آبدارخانه مسجد را کنار مسجد می زنند بعد می خواهند توسعه بدهند، قسمت آبدارخانه اگر اتفاقاً دستشویی واقع شد، احوط این است که آن را حفظ بکنند و جزء مسجد قرار بدهند البته احتیاط مستحبی است.

مسئله هفدهم: اگر اجمالاً علم داریم که یکی از دو محل از مسجد نجس شده
مسئله هفدهم: «إذا علم اجمالاً بنجاسة أحد المسجدين أو أحد المکانين من مسجدين وجب تطهيرهما» دو جا احتمال می دهیم از کف مسجد نجس شده باشد ولی یقیناً یکی از

آن دو جا نجس شده، مردد است بين اينکه اين فرش يا آن فرش دوم، اينجا سيد مي فرمايد: «وجب تطهيرهما» يا دو مسجد را شك مي كنيم اين مسجد تنجيس شده يا آن مسجد ديگر، واجب است تطهير هر دو مسجد.

علم اجمالي هميشه منجز است مگر اينکه عسر و حرج باشد يا اصلي جاري بشود دليل آن هم اين است که علم اجمالي منجز است. علم اجمالي اگر امتثال نشود به دليل خارجي است که يا عسر و حرج مي آورد يا اصل جاري مي شود. اينجا نه اصلي است و نه عسر و حرج، علم اجمالي منجز است. براساس علم اجمالي اشتغال يقيني برائت يقينيه مي خواهد و شبهه محصوره هم هست. شبهه که محصوره باشد و عسر و حرجي در کار نباشد و اصل جاري نشود، علم اجمالي منجز است. عدم وجوب امتثال علم اجمالي در شبهات بخاطر مانع بيروني است که يا عسر و حرج است يا جريان اصل.

مسئله هجدهم: فرقي بين مسجد عام و مسجد خاص در احكام آن نيست مسئله هجدهم: «لا فرق بين كون المسجد عاماً أو خاصاً و اما المكان الذي اعده للصلاه في داره فلا يلحقه حكمه». مي فرمايد: فرقي نيست بين مسجدي که عام باشد يا خاص است. يك وقت مسجد خاص است که محل خودمان است، اين وظيفه خودمان است و بايد ازاله كنيم. اما يك وقتي مسجد عام است براي عموم اين منطقه است يا اين شهرک، آنجا اگرديدیم نجاستي وجود دارد، واجب است ازاله كنيم. سيدنا الاستاد يك اشكال تمثيلي دارد، مي فرمايد: حكم همين است که سيد مي فرمايد اما مسجد خاص و عام نداريم. مسجد وقف است براي خدا.

مسجد عام و خاص چون عرفي است، آن را مطرح مي کنند جوابش اين است که عام و خاص همان طوري که مثال زدم، عرفي است. ذهن عاميانه اين حکميت را مي کند و فقها هم ذهن خواني مي کنند و هم احتمالات عرفي را مي خواهند جواب بدهند. عرف احتمال مي دهد که اين محل ما نيست، جواب داد که مسجد عام باشد يا خاص، فرق نمي کند.

نمازخانه حکم مسجد را ندارد

در تنمه اين مسئله «اما المكان الذي اعده للصلاه في داره فلا يلحقه الحكم». از آداب ديني مان داريم که در خانه مان محلي را از كف زمين برجسته تر مي كنيم و يك جايي تميزتر را نگاه مي داريم که مصلي باشد. اگر در خانه خودش مصلي درست کرد يا در مسير نمازخانه ها يا در شهر و محله ها نمازخانه ها که اختصاص به نماز دارد، اين نمازخانه ها حکم مسجد شامل نمي شود براي اينکه حکمي که آمده است فقهاً و نصاً و اجماعاً اختصاص دارد به مسجدي که وقف شده باشد براي عبادت و مسجد به معنای فقهي موقوف اما جايي که براي نماز تهيه شده باشد و اختصاص پيدا بکند، حکم مسجد جاري نمي شود. نه موضوع مسجد است و نه حکم اطلاق دارد که هر کجا که جا براي نماز بود، ازاله نجاست بايد بشود و حرمت تنجيس.

روايت محمد بن ابي نصر بزنطي

مضافاً بر اينکه مطلب واضح است از نصوص هم نصي داريم که مطلب را کامل و واضح بيان مي کند، ابن اديس در آخر کتاب سرائر از کتاب احمد بن محمد بن ابي نصر بزنطي نقل مي کند از امام رضا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَسْجِدٌ فِي بَعْضِ بُلُوتِهِ أَوْ

دَارِهِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَجْعَلَهُ كَنِيْفًا قَالَ لَا بَأْسَ. [1]. اين يك دستور بسيار واضحي است كه مصلي حكم مسجد را ندارد و مي شود حتي كنيف درست بشود.

مسئله نوزدهم: آيا اعلام ديگران براي ازاله نجاست واجب است
مسئله نوزدهم: كه سيد طباطبائي يزدي قدس الله نفسه الزكيه مي فرمايد: «هل يجب اعلام الغير اذا لم يتمكن من الازاله الظاهر العدم اذا كان مما لا يوجب الهتك و الا فهو الاحوط». اين مسئله را در ضمن مسائل قبلي اشاره كرد. اگر كسي خودش تمكن ندارد از ازاله نجاست، آيا برايش واجب نيست كه به ديگران اعلام بكند؟ سيد طباطبائي مي فرمايد: ظاهر اين است كه واجب نيست اعلام، چون دليلي از شرع براي وجوب اعلام نداريم. اما اگر بقاي نجاست در موجب هتك بشود، اينجا احوط وجوبي اين است كه اعلام بكند و تلاش بكند در جهت ازاله نجاست. اگر باقي ماندن نجاست در مسجد، موجب هتك مسجد بشود، واجب است كه برود مكلفي كه خودش نمي تواند ازاله كند براي ديگران اعلام بكند تا بيايند و ازاله نجاست بكنند. براي اينكه هتك حرمت مسجد، يكي از احكام اهمي است كه قابل توجه نيست. بر همه واجب عيني است آن هم در حد اهم. اين در ضمن بحث هاي قبلي اشاره كرديم كه اگر كسي خودش توان ازاله نداشته باشد شخصا بايد براي ديگران اعلام بكند و اگر آن ديگري فردي است كه يا مكلف نيست يا كردن به تكليف نمي دهد يا زير بار تكليف نمي رود و مي گويد من انجام نمي دهم، آنجاست كه بايد اجرت پرداخت كنيد تا او حاضر بشود ازاله نجاست بكند تا اينكه هتك مسجد بوجود نيايد كه از محرمات اوليه شرعي است.

ابقاء نجاست در مسجد هميشه مستلزم هتك است
اينجا يك مطلبي را مي توانيد اضافه كنيد و آن اين است كه ابقاء نجاست در مسجد، جدا از هتك نيست. در مذاق شرع عند المتشرعه ابقاي نجاست در مسجد جدا از هتك نيست. هتك هر چيزي به حسب خودش در نظر گرفته مي شود. مسجد را متنجس به حال خودش گذاشتن غير از هتك نيست. بنابر اين جايي كه نجاست در مسجد ديده مي شود، احوط وجوبي اين است كه بايد اقدام بشود براي ازاله.
نكته اخلاقي

درس را ترك كرديد، ترك نيست. طلبه ترك درس ندارد. همان طوري كه گفتيم يك روحاني هميشه در حال احرام است همان طور روحاني هميشه در حال درس است. بریدن از درس يعني آن لحظه نفشش قطع شده و نفس مي شود نفس حيواني. يك جا عمر ضايع نمي شود در راه عبوديت و راه كسب علوم آل البيت. هر كجا كه از عمر سرمايه گذاري كنيد عمر ضايع شده است. طلبه موفق كسي است كه هميشه در لباس احرام است يعني از محرمات الهي مجتنب است يعني از آداب غير طلبگي اجتناب مي كند و هميشه در حال بحث و درس است يعني اين عنوان ادامه پيدا كند. كساني كه موفق شدند و طلبه ها كه نظم اكثريت ندارند كه نسبت داده شده به مراجع كه نظم ما در بي نظمي است، اين را معنا كنيم: معنايش اين است كه ما براي درس نظم قائل نيستيم و براي درس استمرار قائل هستيم. اين معنای بي نظمي است. نظم اين است كه يك وقت درس و يك وقت بيكاري، خير، يعني تا هستيم استمرار دارد كار علمي ما. براي خودتان برنامه تنظيم كنيد روزهاي كه تعطيل هستيد يا روزهاي جمعه يك تجربه كنيد، اگر يك كمی كسالت پيش مي آيد مي بينيد كه

مطالعه نکردید و از درس فاصله گرفتید. يك كمي كسالت براي تان پيش آمد برويد مطالعه كنيد ناخواسته انرژي مي گيرد و اين آدم را حفظ مي كند و سلامت روح و جسم را حفظ مي كند و نشاط را هم حفظ مي كند و توفيق را هم حفظ مي كند. و موفقيتي كه بنده حقير به عنوان يك دلسوز شما در محضر تجربه با اعظم و فقها و مجتهدين كرده ام كه كساني رسیده اند به جايي كه درس را استمرار داده اند. با استمرار مي رسد. اگر استمرار ندهد هرچند در مقطع كوتاهي خيلي پرحجم خيلي كار بكنند و در مقطعي ديگر. وسوسه مي آيد كه خيلي كار كرديد خسته شدي، خستگي بگير، اين يكي از نزعات شيطاني است، شيطان جني و انسي. شيطان جني از باطن آدم مي آيد و شيطان انسي رفيق آدم مي گويد. مي گويد خيلي كار كردي خسته شدي، يك تفريح هم برو. ما مخالف تفريح هم نيستيم و مي گوييم كوه برويد و ورزش برويد و مكتب اهل مكتب مكتب عقلاني و علمي است اما اينكه مي گويد خسته شدي، اين حرف براي شيطان است. آدم كه درس را ترك كند خسته مي شود. تا درس و علم را ترك نكني، نشاط داري. روحانيت مثل نهالي است كه علوم آل البيت آب حيات است كه بايد جريان داشته باشد. اگر قطع بشود كم توان و رفته رفته خشك مي شود. اين را ادامه بدهيد. از لحاظ علمي از مولي اميرالمؤمنين آمده است كه هر چيز راه ورزش و تقويت دارد و ورزش و تقويت اعصاب كار علمي است. كار علمي كه بكنيد اعصاب زنده تر مي شود. الان يكي از آشنايان نزديك من آناتومي درس مي خواند آورده است كه مغزتان را اگر بكار بيندازيد فعاليت و توانش بيشتر مي شود. در فلسفه گفته بود كه اگر يك ضربه مغزي خدائي ناخواسته براي تان وارد شد فوراً آمادگي بگيريد كه از هوش نرويد و مغزتان را زنده نگه داريد. اگر كسي كه ذهن و هوشش را بكار بگيرد، قدرت بيشتر و توان برتري دارد. بنابراين مطالعه علمي كار علمي اثري كه دارد براي انسان اين است كه اعصاب و توان مغزي آدم را بالا مي برد. اگر گفته شود كه تجربه مي كند و مطالعه مي كند سرش درد مي گيرد، سر درد آن از جاي ديگر است كه يا كسالتي دارد يا مشكلي دارد. هيچ وقتي مطالعه علمي مغز آدم را تحت فشار قرار نمي دهد و قدرت مغز و اعصاب آدم را مطالعه علمي بالا مي برد. روايتي از آقا اميرالمؤمنين آمده است براي تقويت اعصاب علي عليه السلام بهترين راه مطالعات علمي است كه الان علم آناتومي و فلسفه صدرائي اعلام مي كند. و تجربه ميداني هم برويد مراجعه تقليد را مطالعه كنيد با يك آدم عادي، مرجع تقليد ميانگين عمرش از نود به بالا است و اعصاب راحت كار مي كند و تيزهوش و بدن و جسم تقريباً جواب داده اما مغز كار مي كند. بنده حقير كه يك طلبه حقيري هستم، براي كسي كه ورزش كشتي و پهلواني داشت، مسافرتي داشتيم با هم، من جسم كم مي آوردم اما يك شعر يا يك حديث كه مي خواندم همان يك مرتبه حفظ مي كنم و در سخنراني يكي دو ساعت اگر صحبت بكنم حنجره ام تنظيمش بهم نمي خورد. او گفت شما مغزتان را حفظ كرديد و ما جسممان را حفظ كرديم. كتاب من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق قدس الله نفسه الزكيه جلد 4 آخر كتاب نوادر است، در اين نوادر رواياتي دارد اخلاقي و تربيتي بسيار عالي كه يكي از آن روايات درباره علماء هست. از اميرالمؤمنين عليه الصلاه و السلام مي فرمايد: «كَانَتْ الْفُقَهَاءُ وَ الْحُكَمَاءُ إِذَا كَاتَبَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَتَبُوا بِثَلَاثٍ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ مَنْ كَانَتْ الْأَخِرَةُ هَمَّهُ كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ مِنَ الدُّنْيَا» كسي كه همتش آخرتش باشد، خداوند هم و غم دنيايي اش را كفايت مي كند اما هم و غم آخريت به اين معنا نيست كه هميشه غم و غصه بخوريم و تصوفي و

ترك دنيا بكنيم يا درويشي، هم و غم آخرت يعني واجبات و محرمات الهي را دقيق رعايت كنيم. 2. «وَمَنْ أَصْلَحَ سَيْرِيَّتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَّتَهُ». كسي كه باطنش درست بکند، درست کردن باطن: 1. اخلاص، 2. نيت صالح، 3. قصد خدمت به دين و مكتب اهل بيت. اين را كه اصلاح بكنيم اصلاح الله علانيته. اصلاح علانيه يكي از نكاتش اين است كه چهره اش نوراني است. سلامت جسمش و وضعت ماديّاتش و آبرو در زندگي. 3. «وَمِنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ» [2] كسي كه بين خود و خدايش كاريش را درست كند، خدا كارش را بين او و مردم درست مي كند. به اين معناست كه از اول قصد ما اين باشد كه ما فقط بايد در پيشگاه خدا حساب بدهيم و سعي كنيم كه گناه نكنيم. حالا يك اتفاق مي افتد و يك كسي از ما ناراضي است و يك كسي خصومت يا حسادت، كار نداشته باشد. يك كسي به شما بد هم گفت وقتي كه بين خود و خداتان كارتان درست است، آن بدگوها را هم ادب مي كند و شما راحت باشيد و درگير نشويد. اگرديد كه بين خود و خداتان اشتباه مي كنيد، آنجاست كه زود توبه كنيد و الا. منتظر گرفتار باشيد. بنابر اين سه تا فراز كه اميرالمؤمنين سلام الله تعالى عليه براي ما طلبه گفته است كه فقهاء كارشان است اگر اين سه نکته اگر داشته باشيد. هر كسي هر مشكلي دارد اين نکته را درست بکند، كار درست و راه و رسم اصلي و خط اصلي ما يادمان نرود. ما سرباز آقا امام زمان هستيم. امام زمان اگر به ما عنايتي نداشت ما اينجا ننشسته بوديم و اين ادب سربازي يادمان نرود كه به ياد آقا باشيم. به هر مناسبتي مجلسي برگزار مي شود ياد آقا امام زمان كنيد. و در تعقيب نمازهايتان بعد از سه وقت نماز نماز صبح و عصر و عشاء براي آقا سلامي عرض كنيد، عبارت سلام اين بود «السلام عليك يا بقيه الله في ارضه السلام عليك يا مولاي يا اباصالح المهدي و رحمه الله و برکاته».

[1] 1. وسائل الشيعه ، جلد 3 ، باب 10 از ابواب احكام مساجد ، حديث 4.

[2] 2. من لا يحضره الفقيه ، جلد 4 ، صفحه 283.